

پنجشنبه 23 آبان 1398 - 16 ربیع الاول 1441 - 14 نوامبر 2019

انحلال مجلس شورای ملی در جریان جنگ جهانی اول (1294 ش)



انحلال مجلس، شه‌ای ملی در جریان جنگ جهانی اول (1294 ش)، با شروع جنگ جهانی اول، دولت‌های استعمارگر روسیه و انگلستان می‌کوشیدند ایران را در جنگ بر ضد آلمان وارد کنند. از این رو ارتش خود را به سوی ایران حرکت دادند. روس در شمال و انگلیس در جنوب، نیروهای خود را پیاده کرد. پس از حرکت نیروهای روسیه به طرف تهران، شماری از نمایندگان مجلس به نشانه اعتراض به تجاوز قوای بیگانه به کشور و نادیده گرفتن استقلال و تمامیت ارضی ایران، به سمت قم حرکت کردند و عملاً مجلس سوم به پایان رسید. با این حال، به مدت چهار سال، مجلس تعطیل و مطبوعات توقیف شد. این عده، بعداً کمیته دفاع ملی را تأسیس کردند که آنان نیز کاری از پیش نبردند. در این میان، احمد شاه نیز تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و طی تلگرافی به دولتین روس و انگلیس اطلاع داد. خبر تصمیم‌گیری احمدشاه برای خروج از تهران، سفرای روس و انگلیس را به تکاپو واداشت تا شاه را از این تصمیم بازدارند. در نهایت احمدشاه را تهدید کردند که اگر از تهران خارج شود، پدرش را به جای وی به سلطنت خواهند نشانند. احمدشاه که اوضاع را چنین دید، به شرط انصراف روس‌ها از ورود به تهران، از رفتن به اصفهان خودداری کرد. در این زمان حاکمیت ایران نیز به علت بی‌لیاقتی سران کشور، شدیداً ضعیف شده بود.

رحلت حکیم و دانشمند مسلمان "میرزا مهدی غروی اصفهانی" صاحب مکتب تفکیک (1325 ش)، حکیم میرزا مهدی بن اسماعیل غروی اصفهانی در حدود سال 1264 ش (1303 ق) در اصفهان به دنیا آمد. وی پس از تحصیل در خدمت پدر، سیدمحمدباقر درجه‌ای، آخوند ملامحمد کاشانی و جهانگیرخان قشقایی، در دوازده سالگی به عتبات رفت و از محضر عالمان نامداری همچون حضرات آیات: سیداسماعیل صدر، آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی و میرزای نایینی استفاده برد تا به مقام رفیع اجتهاد دست یافت. حکیم غروی اصفهانی همچنین هم‌دوره‌ای عارفان و عالمانی همچون سیداحمد کربلایی، سیدعلی قاضی طباطبایی، شیخ‌محمد بهاری و سیدجمال‌الدین گلیاگانی بود و پس از سال‌ها مراقبت و سیر و سلوک به درجه‌الایی در اخلاق و عرفان رسید. وی با چند تن از علمای معاصر خود، اولین دوره درس میرزای نایینی را طی جلساتی طولانی مورد بحث و بررسی قرار دادند. در این نشست‌ها، کلیه مبانی شیخ انصاری مورد پژوهش قرار گرفت. وی پس از مدتی اعتکاف در مسجد سهله و مکاشفه‌ای که به او دست داد، جزوه‌هایی را که در حین اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بود در رود کوفه انداخت و مکتبی جدید در معارف ربوبی مبتنی بر قرآن و احادیث پدید آورد که مکتب تفکیک نام گرفت و توسط چند تن از شاگردانش به کمال رسید. او در این مکتب معتقد بود که فلسفه اسلام را باید از متن قرآن و سنت معصوم استخراج کرد. حکیم غروی اصفهانی در سال 1305 ش به مشهد رفت و تا پایان عمر به مدت بیست سال به تدریس و تالیف همت گماشت. وی در طول نزدیک به سی سال، سه دوره به تدریس اصول پرداخت. نخست: مفصل مطابق معمول بین فقها و اصولیین؛ دوم: بیان مبانی و افکار خود؛ سوم: بیان قواعد مهم اصولی که برای استدلال احکام فقهی به آن احتیاج می‌شود. دانشمندانی همچون سیدصدرالدین صدر، میرزا هاشم قزوینی، محمدکاظم دامغانی، میرزاجنتی قزوینی، محمدتقی شریعتی، شیخ‌حسنعلی مروارید، حسنعلی راشد و ده‌ها عالم فرزانه دیگر از جمله شاگردان ایشان بودند. همچنین ابواب الهدی، اعجاز قرآن و معارف قرآن از تألیفات اوست. میرزاهدی اصفهانی سرانجام در 23 آبان 1325 ش برابر با نوزدهم ذی‌حجه 1365 ق در شصت و یک سالگی دار فانی را وداع گفت و در حرم مطهر امام‌رضا (ع) به خاک سپرده شد.

اقامه‌ای نخستین، نماز جمعه‌ای تا، بخ اسلام توسط پیامبر اکرم (ص)، پس از هجرت ایشان از مکه اقامه گردید. بنابر برخی روایات، نخستین نماز جمعه، توسط پیامبر گرامی اسلام (ص)، پس از هجرت ایشان از مکه اقامه گردید. حضرت محمد (ص) هنگام ظهر جمعه وقتی که به نزدیکی مدینه رسید، در محل قبیله بنی‌سالم بن عوف که قبا نام داشت، خطبه خواند و نماز جمعه را برپا کرد. به نقل راویان تاریخ، این نخستین نماز جمعه‌ای بود که در تاریخ اسلام خوانده شد. این موضوع حاکی از اهمیت فریضه‌ی سیاسی - عبادی نماز جمعه است که پیامبر اسلام در اولین فرصت، آن را برگزار کرد. بعدها در محل برپایی اولین نماز جمعه‌ی پیامبر، مسجدی ساخته شد که هم اکنون نیز موجود است.

فرگه "فردریش هگل" فیلسوف معاصر، نظریه‌پرداز بزرگ آلمانی (1831م) گئورگ ویلهلم فردریش هگل، فیلسوف معروف آلمانی در 27 اوت 1770م در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد. وی پس از طی دروس متوسطه، تحصیلات خود را در علوم الهی به پایان برد و پس از آن به تدریس فلسفه پرداخت. هگل پس از چندی تحت تاثیر امانوئل کانت، فیلسوف هم‌وطن خود، به فلسفه اصالت تعقل گرایید و کتابی درباره زندگی مسیح (ع) نگاشت. هگل، معتقد بود هر آنچه عقلانی است واقعی است و هر آنچه واقعی است، عقلانی. هگل پس از چندی اعلام کرد که هستی بر اصل تضاد، قائم است و هر آنچه در عالم خلقت می‌بینیم متضادی نیز دارد. هر رویی، پشتی

در گذشت "گتفرید و بهلم فون لایب نیتس"؛ فیلسوف معارف آلمانی (1716م) در اول ژوئیه 1646م در لایپزیک آلمان به دنیا آمد. وی دروس دانشگاهی خود را در رشته‌های فلسفه، حقوق و ریاضیات پشت‌ریخت؛ سرگذشت و پس از اخذ دکترای حقوق به عنوان سفیر آلمان، راهی پاریس شد. از این زمان به بعد، اوقات خود را میان سیاست، ریاضیات و فلسفه تقسیم کرد و از این سه تا پایان عمر جدا نشد. وی حساب جامعه و فاصله را که پایه تمام ریاضیات عالی جدید است ابداع نمود و به تفکرات فلسفی نیز پرداخت. لایب نیتس در باب جهان دارای دو طرز فکر کاملاً مختلف است، یکی خوش‌بینانه است و دیگری واقع‌بینانه. لایب نیتس فلسفه خوش‌بینانه خود را به عنوان یکی از موفق‌ترین مردان دنیا، دنیایی که به نظر او بهترین دنیای ممکن است، به رشته تحریر درآورد. وی نه تنها فیلسوفی دوگانه بود، بلکه شخصیتی دوگانه داشت. ذهنی عالی و درخشان اما روحیه‌ای ترسو و جبان داشت. از نظر فکری، یکی از برجسته‌ترین متفکران جهان بود ولی از لحاظ روحی مردی نوکر ماب و فروتن در دربارهای آلمان. وی حتی برای اینکه شاهزادگانی را که در دربارشان روزگار می‌گذراند، نرنجاند، از چاپ و انتشار سیستم واقع‌بینانه فلسفه خود خودداری کرد. لایب نیتس آفرینش جهان را مطابق قوانین ابدی و تغییرناپذیری می‌داند که بر اساس آنها، طبیعت جهانی را که ما در آن زندگی می‌کنیم، ضروری و حتمی ساخته‌اند. لایب نیتس بر این عقیده بود که جهان واقفیت، از تعداد بی‌شماری جوهر که آنها را موند می‌نامد، درست شده است. این جوهرها در عین استقلال از هم، به یکدیگر مربوط هستند. وی در زندگی خود، همیشه از طرفداران امتیاز طبقاتی بود و می‌گفت هر انسانی باید مرتبه خود را بشناسد. لایب نیتس اظهار می‌داشت که وجود سلسله مراتب و مرتبه عالی و دانی برای نفوس انسانی، چنان که بایسته است، بهترین صورت ممکن است که در جهان می‌تواند وجود داشته باشد. دنیای بدون رنج، دنیای بدون خوشی است، لذا بهبودی نتیجه رنج بیمار است. قدر عافیت آن کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. زندگی برای این آن قدر شیرین است که زودگذر است، دنیایی که در آن، شر و بدی وجود نداشته باشد ابتداً دنیای خوبی نیست. اما لایب نیتس در نوشته‌های خصوصی‌اش سیمای دیگری دارد. وی اراده آزاد یا آزادی اراده در جهان را نفی می‌کند و بر این عقیده است که هیچ‌کس نمی‌تواند قدمی از مسیر حتمی خود در زندگی انحراف جوید. هر عمل، خواه متعلق به گذشته، حال یا آینده باشد، در طبیعت عامل آن، سیرشته شده است. به هر حال ما می‌کوشیم ولی کاری غیر از آنچه بر ما مقدر شده است از دستمان بر نمی‌آید. لایب نیتس آدمی را، بدون اختیار عنوان می‌کند و تنها مزیت آن این است که آدمی بر عمل خویش، آگاه است. به این ترتیب ما در لایب نیتس با دو فلسفه روبرو می‌شویم: نخست فلسفه مردی که برای سران قوم و شاهان و تحمیل اراده آن‌ها بر رعایا، حقوق الهی قائل است و دوم، فلسفه مردی آزادی‌خواه که همه مردم را برابر و مساوی می‌داند و برای هیچ‌کس آزادی اراده و اختیار قائل نیست. لایب نیتس تا آخر عمر ازدواج نکرد و سرانجام در چهاردهم نوامبر 1716م در هفتاد سالگی درگذشت. دارد و نمی‌توان به بی‌نهایت، بدون نهایت و به زندگی بدون مرگ، اندیشید. هر شیء بدن سبب خود آن است که چیز دیگر نیست. از این گذشته، ضد هر چیز در خود آن است. هر قطبی، قطب مقابل را، در خود دارد. همین‌طور گرما، سرما، عشق، نفرت، روز و شب و جوانی و پیری. در اینجا هگل عنوان نمود که هر چیزی، نه تنها ضد خود را در بر دارد، بلکه ضد خود است. هستی، نزاع قوای مخالف است برای ترکیب آن‌ها به صورت وحدتی عالی‌تر. هستی، نزاع اجزا است برای تشکیل یک کل و کشمکش متفرقات است برای جذب شدن در مطلق. در فلسفه هگل تنها پس از گذشتن از دریای خون می‌توان به جزیره متبارک مطلق رسید. در همین جا نیز، هگل مطلق را نه با یک دولت جهانی، بلکه با دولت پروس، عینیت می‌دهد و آزادی را محدود به قدرت مطلق آن دولت می‌کند. افکار هگل در ابتدا حول آزادی می‌خواهی بود و او خود را شیفته آزادی می‌دانست. اما تصریح می‌نمود که منظور از آزادی، بی‌بندوباری نیست. فرد، فقط آن‌گاه شخص است که موجودی اجتماعی باشد و در فعالیت‌های اخلاقی شرکت جوید. وی اخلاق اجتماعی را در سه حوزه به هم پیوسته مورد بررسی قرار داد؛ اول خانواده، که نه تنها نظام بشری را تداوم می‌دهد، بلکه افراد بشر را نیز تعالی می‌بخشد. دوم جامعه مدنی، که نهادهای خاصی برای تنظیم و تسهیل فعالیت‌ها دارد و از دیدگاه هگل، ابزاری برای نیل به اهداف شخصی می‌باشد. و سوم، دولت، که منظور هگل مجموعه‌ای از نهادها نبود بلکه تجسم عینی حیات اخلاقی را در نظر داشت و حتی در مورد دولت پروس نیز به دلوتی اخلاقی و با هدف، اندیشید. وی در دوره انقلاب کبیر فرانسه، تحت تاثیر این رویداد مهم قرار گرفت اما دیری نپایید که با الهام از یوهان فیخته، دیگر فیلسوف آلمانی که شعارش "آلمان فوق همه" بود، آلمان را علت غایی آفرینش جهان عنوان کرد. هگل که فلسفه نژاد برتر فیخته، در او آتشی را روشن ساخته بود اعلام داشت که تمام جهان بر جاده انحطاط و زوال است جز آلمان. آلمان مقصد مطلق تاریخ است و تنها آلمانی‌ها هستند که مشعل تمدن را به پیش می‌برند. از این رو به عقیده هگل، سرنوشت چنین است که آلمان بر تمام دنیا تسلط یابد. هگل هم‌چنین، آزادی خودآگاهانه رعایای آلمانی را فرمانبرداری از شاه آلمان عنوان می‌کرد و پادشاه آلمان را در کشاندن رعایای خود به نام وطن برای تجاوز به جهان آزادی قلمداد می‌نمود، زیرا هگل تنها آلمان را روحاً زنده می‌پنداشت و بقیه جهان را مرده تصور می‌کرد. با این حال، پایه فلسفه بگرنج و پیچیده هگل که بر تصورات بی‌اساس گذاشته شده و با هاله غلیظی از راز وری احاطه شده بود، یکی از اسباب‌های شد که تاریخ جهان، بازچه دست ناسیونالیسم آلمانی

گردد. در نتیجه ابهام نوشته‌های هگل، هر کس و هر دسته‌ای به نفع خود از فلسفه او بهره‌برداری کرد، اما بیشتر از همه کس، فلسفه او روح توخّش و تجاوز را در مردم پروس دمید. بر همین اساس، نازی‌ها که فلسفه خود را بر مبنای تفسیر اهریمنی فلسفه هگل نهاده بودند، عقیده داشتند که آزادی یعنی تسلیم به قدرت جبار. درباره هگل، اختلاف نظر فراوان وجود دارد. عده‌ای از فلاسفه او را متفکری مرتجع، عده‌ای دیگر محافظه‌کار و بالاخره بعضی، متفکری تندرو و افراطی می‌دانند. آزادی خواهان او را الهام بخش هیتلر و موسولینی می‌دانند و محکومش می‌کنند. فاشیست‌ها نیز او را پیش‌رو مارکس و لنین می‌شمارند و محکوم می‌نمایند. مجموعه آثار هگل که الهام بخش کابوس‌های اهریمنی چون هیتلر بود، پس از مرگش در هجده مجلد به چاپ رسید که برخی از این آثار عبارتند از معرفت علم منطق، دایرةالمعارف علوم فلسفی و اصول فلسفه و حقوق. فریدریش هِگِل سرانجام در چهاردهم نوامبر 1831م در 61 سالگی جان سپرد.